



به ایده‌ها و استراتژی‌هایی بودند که از داخل چین برخاسته‌اند. او به دنبال الغای تمایز میان «درون» و «بیرون» بود. این به او اجازه داد تا به نفع‌نوسازی نظامی استدلال کند که شامل نوآوری‌های غربی، از جمله اقدامات جدید برای دفاع از مرزهای چین و ساخت یک کارخانه کشتی‌سازی و زرادخانه در جنوب چین بود. متفکرانی مانند کانگ یووی عناصر مدرن‌سازی را در کنفوسیوس کشف کردند. به گمان آنها اندیشه کنفوسیوس مؤلفه‌هایی دارد که می‌تواند به موازات یا با انرژی اندیشه‌های مدرن‌سازی غربی مطابقت داشته باشد. کانگ با تکیه بر نظریه‌های کنفوسیوس، ایده «اتونگ» یا «وحدت بزرگ» را صورتبندی کرد: روزی که «هر چیزی روی زمین، بزرگ یا کوچک، دور یا نزدیک، یکسان خواهد بود».

کانگ هیچ تمایزی بین داشتن جهان‌بینی کنفوسیوس و حمایت از جهانی که مرزها را بی‌معنی می‌داند، نمی‌دید. پیشنهادات او باعث نفوذ او شد و نقشی محوری در جنبش اصلاحات صد روزه ۱۸۹۸ ایفا کرد. جنبشی که هدف آن سوق دادن چین به سمت یک سلطنت مشروطه مشابه ژاپن بود. نگرانی حاکم محافظه کار چین منجر به دستگیری و تبعید او شد. اما عقاید او همچنان زنده ماند. اواخر دوره چینگ، دوران جوشش فکری بزرگ بود، و متفکران چینی - برخی در تبعید در ژاپن - به بحث درباره نظریه‌هایی مانند کانگ در مجموعه‌ای از مجلات جدید ادامه دادند.

موضع متفکران متن جدید مسلماً نسل بعدی را قادر ساخت تا برای پذیرش مارکسیسم آماده شوند. لیو شائوکی، در سال ۱۹۳۹، یکی از شخصیت‌های اصلی انقلاب کمونیستی چین، در متنی با عنوان چگونه یک کمونیست خوب باشیم، به «فضیلت‌های» کمونیستی با عباراتی اشاره می‌کرد که بیشتر کنفوسیوسی است تا مارکسیستی.

← بحران ایمان

یکی از گزاره‌های محوری که متفکران متاخر چینگ مطرح کردند این بود که چین نه تنها به یافتن راهی برای خروج از بحران نیاز دارد بلکه باید این راه‌حل را در اشکال فرهنگی پیشامدرن خود جستجو کند. وضعیتی که متفکران متاخر چینگ با آن روبرو بودند ممکن است چندان شبیه به وضعیت چین امروزی نباشد. هنگامی که آنها در حال نوشتن بودند، چین عمیقاً در بحران مالی و شورش‌های داخلی گرفتار شده بود. بسیاری از مناطق روستایی آن عمیقاً فقیر شده بودند، و حاکمیت آن به شدت توسط تهاجمات خارجی و تحمیل معاهدات مغرضانه به خطر افتاده بود. در حالیکه چین امروز از قدرت اقتصادی و نظامی بسیار بالایی برخوردار است و تهدید معناداری برای حاکمیت ملی آن وجود ندارد.

اما در عوض چین مانند بسیاری از کشورهایی که امروزه در حال رشد هستند، نسبت به هنجارهای بین‌المللی جهان که عمدتاً توسط غرب ایجاد شده‌اند، احساس بیگانگی می‌کند. نخبگان چینی بر این باورند که این هنجارها و مقدمات فکری

جهانشمول آنها تا حد زیادی بر چین تحمیل شده است. این احساس تا حدی واکنشی به شرایط مادی است. بیکاری جوانان شهری چین که اکنون ۲۰ درصد یا بیشتر تخمین زده می‌شود و نابرابری رو به رشد روستایی - شهری ریشه در اقتصاد دارد. مشکلی که اکنون خانواده‌های چینی در پرداخت وام مسکن خود یا کنار آمدن با مراقبت‌های بهداشتی و مستمری ناکافی دارند، می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد.

احساس آنومی به‌ویژه برای جوانان نیز جامعه‌شناختی است و تنها با اصلاحات اقتصادی قابل حل نیست. رشد اقتصادی چشمگیر باعث ایجاد یک خودپنداره در میان شهروندان چینی شد: چین یک قدرت جسور و در حال رشد است و چینی بودن به معنای در لبه بودن است. امروزه، کلمه‌ای که بسیاری از متخصصان چینی برای توصیف خود استفاده می‌کنند «افسرده» است. در فرهنگی که در آن اذعان به مشکلات سلامت روان توهین محسوب می‌شود، ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به یک نظرسنجی ملی در سال ۲۰۱۰ اظهار کردند که در حال تجربه پریشانی، اضطراب یا افسردگی هستند. در رسانه‌های اجتماعی، ابراز ناامیدی و نارضایتی شایع است. چنین چینی می‌تواند مکان مناسبی برای زندگی باشد. اما انرژی قهرمانانه‌ای را که زیربنای یک قدرت در حال رشد است فراهم نمی‌کند.

با این حال، مطالعه وانگ به طور ضمنی نشان می‌دهد که کنفوسیوس‌گرایی و مارکسیسم ممکن است ذاتاً ناسازگار نباشند. تحلیل او برای چین امروز بسیار مهم است، حتی اگر مستقیماً به چین معاصر نپردازد. کار او نشان می‌دهد که تلاش برای استفاده از فلسفه سنتی چین برای رویارویی با چالش‌های

نوظهور سابقه‌ای دارد. جهان بینی مارکسیستی آینده‌ای را پیش‌بینی می‌کند که همچنان با تغییرات چشمگیر و رویارویی‌های تشنج‌انگیز مانند چالش‌های انتقال انرژی پاک، هژمونی ایالات متحده یا نظم بین‌المللی لیبرال شکل می‌گیرد. جهان بینی مبتنی بر کنفوسیوس‌گرایی می‌تواند این ایده را بپرورد که چین در آینده به آرامش، پیش‌بینی‌پذیری و ثبات بیشتری نیاز خواهد داشت و اینکه رویارویی مستقیم نظامی احتمالاً منافع خود چین را تضعیف می‌کند.

← اندیشه سیاسی چین سرزندگی و تنوع را حفظ می‌کند

در سال ۲۰۱۹، بای تانگدونگ، فیلسوف دانشگاه فودان در شانگهای، کتابی به نام علیه برابری سیاسی منتشر کرد. علیرغم عنوان تحریک‌آمیز، این اثر دفاعی قوی از لیبرالیسم است، با این استدلال که برخی از اشکال حکومت غیردموکراتیک، مانند شایسته‌سالاری مبتنی بر ارزش‌های کنفوسیوس، بهتر از دموکراسی می‌تواند ارزش‌های لیبرال را حفظ کند. دیگر متفکران چینی که اغلب واقع‌گرا محسوب می‌شوند نیز با ایده‌های کلاسیک دست و پنجه نرم می‌کنند. به عنوان مثال، محقق روابط بین‌الملل، یان ژوتوانگ، در کتاب خود اندیشه باستانی چین - قدرت مدرن چین، از تفکر پیشامدرن چین برای تفسیر نظم جهانی معاصر استفاده می‌کند.

پس تلاش شی برای ترکیب کنفوسیوس و مارکس آن چنان هم بی‌سابقه نیست. هویت چینی همچنان چندانگانه است و تفکر چینی همیشه در موقعیت‌های بحرانی راه کارهای رشد خود را جستجو کرده است.

